

تفاوت شعر طبیعی با شعر درباره طبیعت و خوانش مانیفست شعر سبز

هنگامه امجدیان^۱

۱. کاردانی مترجمی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، مرکز سنقر، ایران.

رایانامه: Hengameahour@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله (۱۳۲-۱۱۳)

در درازنای تاریخ ادبیات ایران چه در اشعار شعرای سنت‌گرا از رودکی، فردوسی، منوچهر دامغانی و... گرفته تا شهریار و پروین و بهار و چه در آثار شاعران نوگرا مانند نیما یوشیج، شاملو، اخوان ثالث، فروغ و... طبیعت با تمام جلوه‌های رنگ‌رنگش جایگاهی خاص داشته اما این بدان معنا نیست که ما این اشعار را برخلاف آن چه تا کنون گفته شده؛ شعر طبیعی بدانیم. شعر طبیعی یا شعر سبز یکی از ژانرهای مکتب ادبی اصالت کلمه و از ابداعات آرش آذریچک بنیان‌گذار و تئورسین مکتب فلسفی-ادبی عربانیسم است. زمین‌سوژگی، جان‌مایه و بنیان‌روایت هستی‌شناسیک سبزاندیشان و سبزنگاران و شعر سبز نخستین سیستم زیست‌نگرانه به راستی طبیعی تاریخ ادبیات جهان است و برآیند این فلسفه چیزی نیست جز رهایش اندیشه‌های بشری از تمام سنت‌های غیرطبیعی و استایل‌های زیستی انسان‌بنیاد که بازگشت انسان به چرخه زیست طبیعی خویش به‌عنوان یکی از فرزندان زمین و هم‌زیستی زمین‌محورانه با تمام هستی‌مندان این سیاره سبز است که در آن همه و همه از ساحت ابژگی به درآمده و در نگرگاه فراسوژه‌گرایانه اصالت زمین بدون هیچ تفضیل یا تبیین انسانی میدل به دگرسوژه‌هایی برای درک زندگی طبیعی می‌شوند. در این مقاله که به روش پژوهشی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای انجام شده به تفکیک و تحلیل این دو نوع شعر و بازنمود هر کدام در اشعار و متون معاصر پرداخته و نتیجه به‌دست آمده نشان می‌دهد شعر موسوم به شعر طبیعی خارج از فلسف و ادبیات سبز، شعر درباره طبیعت بوده و نمی‌توان عنوانی جز شعر طبیعت‌گرا به آن اطلاق کرد و شعر طبیعی همان شعر سبز است.	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵</p> <p>واژه‌های کلیدی: شعر طبیعی، شعر سبز، شعر طبیعت‌گرا، سیرکازیون</p>
---	---

۱. مقدمه

بقای بشر از دیرباز با طبیعت آن چنان در هم آمیخته که نه تنها شخصیت انسانی او را ساخته بلکه روی باورهایش نیز تأثیر مستقیم داشته و او را به عقاید آنیمیستی رسانیده آن چنان که در برابر شکوه و خشم و قهر طبیعت سر تعظیم فرود آورده و او را به پرستش مظاهر طبیعت مانند خورشید، ماه، ستاره و... واداشته تا جایی که حتی اکنون پس از هزاره‌ها نیز تأثیر طبیعت بر زندگی انسان را می‌توان در غارنوشته‌ها، کتیبه‌ها و متون باستانی یافت و پرواضح است که این مهم چه جایگاه برجسته و والایی در آثار شاعران از قدما تا معاصر داشته اما چه شد انسان که روزگاری به‌عنوان فرزند زمین و یکی از هستی‌مندان این سیاره سبز در برابر قهر طبیعت چاره‌ای جز تسلیم و کرنش نمی‌دید؛ خود را برتر از دیگر موجودات و حتی خود طبیعت قلمداد کرده و در برابر معبودش ایستاد و با آن جنگید آن گونه که بازتاب اندیشه انحصارطلبانه برتری جویانه‌اش را در آثاری که در طول تاریخ ادبیات خلق شده به روشنی می‌توان یافت.

در یک کلام تمامی اشعار پیشاعریانیستی، شعر طبیعت‌گرا قلمداد می‌شوند و شعر سبز به‌عنوان یکی از ژانرهای مکتب عریانیسم، شعر طبیعی است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

با توجه به اینکه شعر طبیعی و شعر طبیعت‌گرا، در موارد متعددی مترادف تشخیص داده شده و این خطا در دراز مدت ممکن است مسیر اصلی و چشم‌انداز متعالی شعر سبز را دست‌خوش تغییر نماید؛ به‌نظر می‌رسد نیاز است در پژوهشی مستقل به تعریف و تفکیک هر کدام از آنها پرداخته و دامنه مفهومی هر کدام را به طور دقیق مرزبندی نمود. ما در این مقاله ابتدا به شعر طبیعت‌گرا پرداخته سپس شعر طبیعی را بررسی و ضمن پاسخ‌گویی به اینکه آیا شعر طبیعی همان شعر درباره طبیعت است و آیا شعر سبز تا کنون در ادبیات ایران وجود داشته؟ اندک‌اندک به سیر تطور زمین‌ابژگی در شعر ایران تا رسیدن به زمین‌سوژگی در شعر سبز می‌پردازیم.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

تمایزات شعر طبیعی و شعر طبیعت‌گرا و ضرورت و اهمیت تمییز آنها از یکدیگر ما را بر آن داشت که در این مجال و مقال با روشی علمی و بنا بر منابع و مستندات که حاصل پژوهش در کتب و بیشتر از همه مقالات آکادمیک است ثابت کنیم آن چه تا کنون به نام شعر طبیعی

خارج از مکتب عریانیسم معرفی و ارائه شده، شعر درباره طبیعت است و ویژگی و تفاوت‌های شعر طبیعی و شعر طبیعت‌گرا را برشماریم.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع طبیعت‌گرایی مقالات و پژوهش‌های متعددی انجام گرفته از جمله: جاهد و محمد رضایی (۱۳۹۵) در مقاله «طبیعت‌گرایی پنهان در شعر خلیل مطران» به مطالعه موردی این مولفه در شعر مطران پرداخته؛ باقی نژاد (۱۳۹۶) در مقاله «نمود و حضور طبیعت در شعر شفيعی کدکنی» به این موضوع در اشعار شفيعی کدکنی نظر دارد؛ همچنين نريمانی (۱۴۰۰) در مقاله «بستار فیزیکی و استدلالی به سود طبیعت‌گرایی» بررسی انتقادی به نفع طبیعت‌گرایی ارائه داده؛ بیابانکی (۱۳۹۹) در مقاله «تمایز میان نظریه تکامل به‌عنوان نظریه‌ای علمی و طبیعت‌گرایی تکاملی به‌عنوان رویکردی فلسفی نگاه کرده است. همان‌طور که از نظر گذشت این مقالات و بی‌شمار مقالات متعدد به‌موضوع طبیعت‌گرایی پرداخته ولی متأسفانه هیچ پژوهشی در مورد شعر طبیعی انجام نشده و گویا تمایزی میان این دو قائل نشده است. این مقاله از حیث ارائه تعریف دقیقی از شعر طبیعت و توجه به وجه تمایز آن با طبیعت‌گرایی نه تنها نوآورانه است که چراغ راه نویسندگان و شعرا و مفید برای پژوهش‌های بعدی خواهد بود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. شعر طبیعت‌گرا

این نوع ادبی که تا پیش از ظهور عریانیسم از سوی جامعه ادبی به اشتباه شعر طبیعی تلقی می‌شد و به پیشنهاد آرش آذربیک بنیان‌گذار و تئوریسین مکتب عریانیسم شعر طبیعت‌گرا نامیده شده شعر درباره طبیعت است نه شعر طبیعی و قدمتی دارد به بلندای تاریخ ادبیات. شایسته‌تر آنکه نخست به جستارهایی از این نوع ادبی در آرای پژوهش‌گران و منتقدان بپردازیم سپس با نگاهی موشکافانه به واکاوی آن بپردازیم.

«واکنش شاخه‌های مختلف علوم انسانی به بحران زیست‌محیطی، به شکل‌گیری مباحث میان‌رشته‌ای تازه‌ای از جمله زبان‌شناسی زیست‌محیطی (ecolinguistics) با زیرشاخه‌هایش، اخلاق زیست‌محیطی (environmental ethics) و نقد بوم‌گرا (Ecocriticism) در حوزه ادبیات منجر شد. نقد بوم‌گرا که در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت؛ به بررسی رابطه ادبیات و

محیط فیزیکی می‌پردازد. ناقد بوم‌گرا در این نقد، دغدغه‌های زیست‌محیطی را لحاظ می‌کند.»
(پارساپور، ۱۳۹۱، ۷: ۲۶)

در فرهنگ اکثر ملت‌های جهان از جمله در ادبیات فارسی زمین زن و آسمان مرد دانسته شده و شاید بتوان دلیل این امر را بارور شدن زمین به واسطه باران دانست. فمینیست‌های بوم‌گرا بر اساس این نگاه جنسیتی به زمین، ظلم به زمین را با ظلم به زن در طول تاریخ همراه دیده و بر این باورند که مردان همان‌طور که خود را مالک زنان خویش می‌دانستند و با آنها هرگونه که می‌خواستند رفتار می‌کردند؛ درباره زمین نیز نگرش و رفتار مشابهی داشتند. بررسی این نگاه جنسیتی به زبان و ادبیات زمینه گسترده‌ای فراروی ما می‌گشاید که البته نگاه‌های یک‌سونگرانه از جمله گرایش‌های فمینیستی می‌تواند ما را از مقصود دور کند. با این توضیحات ملاحظه می‌کنیم که بوم‌نقد علاوه بر اینکه محل برخورد دو حوزه وسیع علوم تجربی و انسانی است؛ دامنه آن در خود حوزه علوم انسانی نیز گسترده است به گونه‌ای که مباحث آن به رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، اخلاق، فلسفه، جغرافیا، تاریخ و ادیان نیز مربوط می‌شود. (همان)

مقوله اخلاق زمین، «نگاهی فراقصدی به تمامی موجودات کره زمین است به این معنا که بدون در نظر گرفتن جنبه سوددهی گیاهان و حیوانات به چشم عضوی از حیات کره زمین به آنها نگریسته می‌شود یعنی آنها به اندازه هر موجود دیگری حق زیستن و بهره‌مندی از مواهب طبیعت را دارند. در این نوع نگرش، انسان خود را در قبال طبیعت و هستی متعهد می‌داند و مسئولیتی همه‌جانبه در برابر آن احساس می‌کند.» (ادیباراد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۶) با اندکی تأمل در آن چه گفته شد به راحتی می‌توان اهمیت موضوع مورد بحث و کاربرد آن را در حریم زندگی فردی و گستره زندگی اجتماعی انسان دغدغه‌مند امروز دریافت.

یکی از مؤلفه‌های همیشگی شعر فارسی که کمتر به آن توجه گردیده است چشم‌اندازهای نگاهبانی و نگهداری طبیعت زیبا و محیط زیست است. ادب تعلیمی ما هرگز بی‌اعتنا به طبیعت پیرامون و هستی بی‌کرانه نبوده است. البته در این پنهان ماندن پیام‌ها و پندهای وابسته به اخلاق حفظ محیط زیست و احترام به طبیعت در گستره شعر فارسی، رمزپردازی‌ها و نگاه ایدئولوژیک و نوع جهان‌بینی شاعران را نمی‌توان بی‌تأثیر دانست. واقعیت این است که پدیده‌های طبیعی و جلوه‌های رنگارنگ طبیعت، در نگاه اخلاق‌گرای شاعر کهن ایرانی همه در یک‌رنگی نیکوکاری و فراخوانی به یک رفتار انسانی، رنگ می‌بازد و خواننده‌ای که با شتاب و یا یک‌سونگری تنها به بن‌مایه‌های کاربردی و اخلاقی شعر که مربوط به روابط میان

انسان‌هاست اعتنا می‌کند از اهمیت نوع روابط انسان با دیگر موجودات از قبیل گیاهان و جانوران غافل می‌ماند؛ چرا که در نگرش شاعر این محور موضوعی معمولاً در ژرف‌ساخت شعر و در زیربنای تفکرش قرار می‌گیرد. (فخراسلام، ۱۳۹۸: ۵۰)

۲-۲. نمود طبیعت‌گرایی در آثار شاعران

از منوچهری دامغانی که لقب «شاعر طبیعت» را به خود اختصاص داده است تا ملک‌الشعرای بهار که «گل همیشه‌بهار» ادب فارسی است «توصیف احترام و تأمل در پدیده‌های هستی و فراخوان به حفظ آن و زیست‌مهری و پاس‌داشت اخلاق محیط زیستی همواره در ژرفای شعر فارسی درخشیده.» (همان)

در شعر فارسی، «سطح ادبی و محورجانشینی و نیز صورخیال همواره در پیوندی ژرف با پدیده‌های هستی بوده؛ به گونه‌ای که حجم زیادی از استعاره‌ها، تشبیهات و کنایات مرتبط با طبیعت است و حتی گاه شاعر در انتقال پند و پیام‌ها به مخاطب برای درک و فهم بیشتر مطلب از دریچه اخلاق محیط زیست، لب به سخن می‌گشاید.» (همان)

مولانا، سعدی، نظامی، وحشی بافقی، منوچهری و بالاخره در میان معاصران بهار، نیما، شاملو، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری... «جملگی ما را با اهمیت آب، طبیعت، گل‌ها، درختان، گیاهان و جانوران و با مقام و منزلت آنها، با ارزش هر یک از آنها و هم‌چنین با چگونگی ارج نهادن به آنها آشنا می‌کنند و هم‌چنین در امر فرهنگ‌سازی عمومی مشارکت می‌کنند. می‌توان گفت که اخلاق محیط زیستی در ادبیات فارسی جایگاه خاصی دارد. همه آثار ادبی جهان به خصوص ادبیات فارسی به شکل‌های مختلف با طبیعت عجین شده‌اند.» (جواری، ۱۳۹۷: ۱۳۰)

ال‌کلارک می‌گوید: «آنچه در سرتاسر کتاب مثنوی به چشم می‌خورد؛ خوش‌بینی و نیک‌اندیشی مولانا نسبت به طبیعت است... در مثنوی معنوی از ما خواسته می‌شود در درجه اول، ارتباط مستقیم خود که امرسون آن را ارتباط غریزی می‌خواند با طبیعت حفظ کنیم. اگر در نظر بگیریم که همه چیز به طور مستقیم با روح ایزدی در ارتباط است، از این رو هر چیزی در طبیعت نیاز به توجهی درخور خواهد داشت.» (فولتر و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۵)

اما باید دید این سخنان صلح‌آمیز و جنگ‌گریز که انسان را با خویشتن خویش به عنوان فرزند زمین - و نه بیگانه‌ای خودبترین - آشتی داده و به سکوتی احترام‌آمیز در برابر طبیعت و تمام هستی‌مندان آن از حیوانات و گیاهان گرفته تا جمادات وا می‌دارد تا چه اندازه در آثار شاعران که نمایندگان فرهنگ و اندیشه مردمان زمانه خویشند؛ نمود یافته است.

آذریک مانیفست شعر سبز را بر پایه و مایه زمین محوری و زمین سوژه‌انگاری ارائه داده؛ بدین معنا که در ادبیات پیشاسبز یعنی در شعر طبیعت‌گرا نگاه شاعر به هستی در جایگاه انسان به عنوان تنها موجود برتر و صاحب‌اختیار تمام هستی‌مندان است اما در شعر طبیعی (شعر سبز) انسان محوری جای خود را به زمین محوری داده و شاعر بدون لحاظ کردن سود و زیان خود و خارج از معیارهای خودساخته زیبایی‌شناسیک انسانی، عظمت هستی را به تماشا می‌نشیند که از گستره نگرگاه زمین به‌عنوان مادر طبیعت هیچ هستی‌مندی زشت نیست و یا بر دیگری برتری ندارد. هیچ پدیده‌ای بی‌هوده آفریده نشده و تمامی موجودات به‌طور یکسان از سهم لوگوسیک یعنی سهم وجودی برابر و ظرفیت موجودی یکسان در خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی برخوردارند. سبزاندیشی، دوگانه‌گرایی را شرک مطلق می‌داند زیرا همان‌گونه که یک مادر به تمامی فرزندان‌ش چه زشت و چه زیبا به‌طور یکسان و یک‌اندازه عشق می‌ورزد از نگاه زمین سوژه این نحله فلسفی‌اندیشگانی، بد و خوب، زشت و زیبا و... معنایی ندارد. رودکی می‌گوید:

مارست این جهان و جهان جوی مارگیر از مارگیر مار برآرد همی دمار

و یا:

جمله صید این جهانیم ای پسر! ما چو صعوه، مرگ بر سان زغن

وی با دید انسان‌محورانه (ذهن سوژه و تن سوژه‌گرای انسانی) خویش جهان را نگریسته و آن را به مار تشبیه کرده و هر که را در پی جهان باشد مارگیری می‌داند که توسط مار گزیده خواهد شد و در بیت دوم انسان را پرنده‌ای ناتوان و ضعیف تصور کرده و مرگ را پرنده‌ای شکاری که در کمین او نشسته؛ حال آنکه از نگاه سبزاندیش عریانیم هیچ پدیده‌ای زشت نیست حتی مرگ.

همان‌گونه که منوچهری دامغانی که به شاعر طبیعت مشهور است خرمی جهان را در مردن زمستان و زایش بهار می‌بیند:

باز جهان خرم و خوب ایستاد مرد زمستان و بهاران بزاد

اما مگر از نگاه مادرانه زمین زمستان پدیده‌ای مردود و محکوم به فناست؟ مگر نه این که حیات و بقای بهار منوط به حیات و بقای زمستان است و وجودش برای چرخه زیست هستی و هستی‌مندان‌ش واجب؟

سعدی نیز از نهیب باد بهاری می‌سراید و به آب شخصیت انسانی می‌دهد:

به هم برآمده آب از نهیب باد بهاری مثال شاهد غضبان، گره فکنده جبین را

و از زحمتِ لشگر سرما:

عَلَمِ دولتِ نوروژ به صحرا برخاست
و شهریار دل‌نگران راهزنانِ دی است:
زحمتِ لشگر سرما ز سرِ ما برخاست
فردا که رهزنانِ دی از راه می‌رسند
نه بلبلی به جای گذارند و نه گلی

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد طبیعت‌گرایی هم در آثار شاعران سنت‌گرا نمود یافته و هم در اشعار شاعران نوگرا که در اینجا شایسته است نمونه‌هایی از آن را در شعر منوچهر آتشی، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد با استناد به پژوهش در مقالات مرتبط به‌عنوان مثنوی از خروار ارائه دهیم.

«آتشی طبیعت خشک و سوزان این اقلیم با بادهای سوزنده را با بهره‌گیری از آرایه تشخیص به‌عنوان دغدغه زیست‌بومی به زیبایی تصویر کرده است: «نخل‌های سوخته در ریگ‌زاران! حسرت می‌اندوزید از دشنام باد/ زیرا اگر در شعر حافظ گل نکردید/ شعر من، این ویرانه/ پرچین شما باد.»» (ادیبراد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۸) «شاعر علی‌رغم تخیل خویش شاخه‌های تهدیدگری می‌بیند که می‌خواهند توانایی کوزه سفال و دلو سبز کهنه‌اش را از او بگیرند: «این سوی کوه/ به توانایی یک کوزه سفال و یک دلو سبز کهنه/ اندیشه می‌کنم/ من/ اما/ این سوی کوه تنها هزار شاخه تهدیدگر/ و فکر می‌کنم به سفال و دلو/ و اقتدار خارا و خار.»» (همان)

حسرت‌اندوزی نخل‌های سوخته، دشنام باد، ویرانه‌پنداری شعر، توانا بودن کوزه و دلو، تهدیدگری شاخه و اقتدار خارا و خار از منظر پرمهر زمین که تمام فرزندان را به یک سان و بدون برتری دادن و نسبت دادن هیچ صفتی به آنها -چه خوب و چه بد- می‌نگرد (زمین‌سوژگی) آیا معنایی می‌تواند داشته باشد؟!

با تأمل در اشعار سیمین بهبهانی از منظر نقد اکوفمینیسم، می‌توان دریافت که یکی از دغدغه‌های اندیشگانی این شاعر توانای معاصر، مسائل اجتماعی و باورهای هستی‌شناسانه زنان و رویکردهای قهرآمیز جامعه مردسالار بوده است که این اندیشه‌ها را با استعارات و تشبیهات حوزه طبیعت و محیط زیست به شکلی عمیق و مؤثر مطرح می‌کند که در متن مقاله به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد از جمله تمتع جستن از لطافت و مهر و جمال زنان و دختران و ارتباط آن با بهره‌کشی بی‌چون و چرای انسان از طبیعت و در نظر نگرفتن احوال روحی و عواطف و احساسات او و کتمان طبیعت زن که از مباحث مهم در نقد اکوفمینیستی در ارتباط میان کتمان طبیعت زن و کتمان محیط زیست و طبیعت می‌باشد و مواردی چون

نگاه اساطیری به زن و بازتاب آن در پیوند به هویت ناپیدای وی.» (داوودی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷) نویسندگان مقاله فوق در تأیید مدعایشان اشعار ذیل را آورده‌اند:

برگ پاییزم، ز چشم باغبان افتاده‌ام	خوار در جولانگه باد خزان افتاده‌ام
اشک ابرم کاین‌چنین بر خاک ره غلتیده‌ام	واژگون‌بختم، ز چشم آسمان افتاده‌ام
قطره‌ای بر خامه تقدیر بودم -روسیاه-	بر سپیدی‌های اوراق زمان افتاده‌ام

و:

زان دختری که قصه‌ی ناکامی	بر سنگ سخت تیره فرو می‌خواند
یاران دل‌سیاه، کم از سنگند	زین رو فسانه، در بر او می‌خواند

خواری برگ پاییزی، واژگون‌بختی باران، روسیاهی جوهر، سپیدی اوراق زمان و کم و کوچک پنداشتن سنگ نیز تنها و تنها از نگاه محدود و انسان‌محورانه (ذهن‌سوژگی) برمی‌خیزد.

«در میان شاعران معاصر زن، شعر فروغ فرخزاد حاوی پیام طبیعت‌گرایانه‌ای است که کمتر در اشعار دیگر هم‌عصران او دیده می‌شود. فاصله زمانی عمر فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳ ش. ۱۹۶۷-۱۹۳۵ م.) تا پیدایش مکتب بوم‌فمینیسم در دهه ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۰ ش) اندک است و امکان تأثیرپذیری فروغ فرخزاد از این حرکت طبیعت‌گرا به عنوان حرکتی فمینیستی با اصول و قواعد تعریف‌شده آن نامحتمل به نظر می‌آید ولی باید توجه داشت که پیدایش و تکامل این موج فمینیستی در بستر زمانی و مکانی خود امری گریزناپذیر بوده است؛ بدان معنا که پیوند زن و طبیعت در آثار ادبی قرن بیستم و بیست و یکم، بازتاب وسیعی داشته و دارد. شعر فروغ فرخزاد از این تأثیرپذیری مستثنا نبوده است و این کنکاش ذهنی و جست‌وجوی درونی و نیز هویت زنانه و تمایلات طبیعت‌گرایانه در لابه‌لای اشعار فروغ فرخزاد موج می‌زند.» (ذوالفقارخانی، ۱۳۹۵: ۱۱۵)

و «مأم روز تمام روز/ رها شده چون لاشه‌ای بر آب/ به سوی سهمناک‌ترین صخره پیش می‌رفتم/ به سوی ژرف‌ترین غارهای دریایی/ و گوشت‌خوارترین ماهیان» (همان)

هم‌چنین: «کاش چون پاییز بودم، کاش چون پاییز بودم/ کاش چون پاییز خاموش و ملال‌انگیز بودم» (همان) «از نگرگاه آذرپیک اکوفمینیسم زاییده تن‌سوژگی و ذهن‌سوژگی در انسان خودبنیاد است که به هیچ‌گون به ساحت زمین‌سوژگی نتوانسته است پای بگذارد.» (اکبری، ۱۴۰۱: ۳۷)

در این دو نمونه از شعرهای فروغ سهمناک‌ترین صخره، ملال‌انگیز بودن پاییز و قائل شدن صفت تفضیلی برای پدیدارها ناشی از مبالغه عاطفی و انسان‌محورانه و برخاسته از نگاهی یک‌سویه و واسطه‌مند است.

«نقد بوم‌گرا به تأثیر رویکردهای جنسیتی، نژادی، فرهنگی، دینی و فلسفی بر چگونگی ارتباط انسان با طبیعت در آثار ادبی می‌پردازد. برای مثال درباره نگاه جنسیتی به طبیعت در ادبیات می‌بینیم که به دنبال آرایه انسان‌پنداری یا تشخیص در متون ادبی معمولاً جنسیتی نیز برای پدیده‌های طبیعی قائل می‌شوند. این جنسیت گاه برخاسته از زبان و اسطوره و فرهنگ هر ملت است و می‌توان برای آن توجیهی یافت؛ گاهی نیز نمی‌توان برای انتخاب جنسیت خاصی برای یک پدیده دلیلی آورد حتی در مورد بعضی از جانوران در اسطوره‌ها و نمادها می‌بینیم که جنسیت خاصی به آنها نسبت داده شده است؛ برای مثال، آهو نماد زنانگی است و اغلب، نگاه او به دختری جوان تشبیه شده است.» (تاج‌دینی، ۱۳۸۳: ۳۱۲)

از ویژگی‌های شعر طبیعت‌گرا جنسیت‌گرایی است اما شعر طبیعی (سبز) در قید و بند جنسیت هم نیست چرا که جنسیت‌گرایی برخاسته از دوگانه‌اندیشی و قضاوت و نوعی تن‌سوژه‌گرایی انسان‌محورانه است. از نگاه مادرانه زمین (زمین‌سوژگی) تمام هستی‌مندان فراتر از جنسیت و شکل ظاهری و در یک کلام ویژگی‌هایشان از ارزش و اعتبار یکسان و سهم وجودی (لوگوسیک) برخوردارند؛ همان‌گونه که یک مادر به طور مساوی به فرزندانش صرف‌نظر از جنسیتشان مهر می‌ورزد.

۲-۳. شعر طبیعی (شعر سبز)

۲-۳-۱. پیشینه شعر طبیعی (شعر سبز) در مکتب عریانیسم

این دیدگاه یعنی سبزاندیشی پیش از آنکه در کتب ثبت شود به دلیل جو ناسالم و مسموم جامعه ادبی و بایکوت مافیاهای ادبیات که با هر گونه نوآوری سر ستیز داشتند ذیل عنوان «مکتب ترالییسم» از زبان شخصیتی ساختگی به نام «هرمان پوپ» با اصالت اتریشی و نگرشی فراباطلمیوسی برای نخستین بار توسط بنیان‌گذار اصلی‌اش یعنی آرش آذربیک در نشریه «کرمانشاه، سه‌شنبه، ۲۹ دی ۱۳۸۳، سال سوم، شماره ۱۱۷» به چاپ رسید که بسیار مورد استقبال قرار گرفت؛ سپس در سال ۱۳۸۴ در کتاب «جنس سوم» منتشر شد و با غزل‌های «هی آهن اتفاق افتاد» و «نقشه» در *لیلا زانا* اعلام حضور کرد.

۲-۳-۲. دکتربین اصالت زمین (زمین‌سوژه‌گرایی)

«ما بر سر سفره‌ای نشستیم که به برکت وجود مادر مهربانمان-زمین- گسترده شده اما از سویی بی‌توجه به آیندگان، ذخایر و معادن را غارت و طبیعت را نابود می‌کنیم و از دیگرسو پستی و حقارت هر چیزی را به زمین نسبت داده و زمینی‌اش می‌خوانیم. آری، زمین غمگین است و ما -فرزندان ناخلف- او را رنجانده و از خود نامیدش کرده‌ایم تا جایی که عاقمان کرده و آهش دامنمان را گرفته، آن‌گونه که به عنوان مثال شیمی و فیزیکِ دیروز که طبیعی و از خود زمین بودند امروزه آلوده و سرطانی شده‌اند.» (مولانا، ۱۳۹۸: ۵۵) آرش آذرپیک در کتاب فوق و ادامه آن مباحث، شعری نیمایی به زبان کردی کلهری با نام «زمینانه» ارائه داده است که صورت شاعرانه همین گفتارها محسوب می‌شود.

آذرپیک در شرح نظریهٔ فراطلمیوسی خود در شعر سبز گفته است: «نخستین نگاه اومانستی برای تصرف جهان با این نگره آغاز شد که زمین محور کائنات نیست و در این مورد هم هر روز پیش‌تر می‌رفت و زمین را کره‌ای می‌دانست مانند دیگر سیارات؛ و هر وقت بحث نجوم می‌شد زمین را حقیرترین کرهٔ کائنات معرفی می‌کرد و می‌کند و کائنات را چنان عظیم که زمین در آن چیزی نیست جز نقطه‌ای کم‌رنگ که بود و نبودش هیچ لطمه‌ای به کائنات نخواهد زد. اومانیسیم حرمت زمین را از ما گرفت؛ زمینی که مادر و اصالت ماست.» (آذرپیک، ۱۳۹۶: ۴۴)

آذرپیک در نقد ذهن‌سوژه‌گرایی برای نگرستن به طبیعت نوشته است: «هیچ چیز طبیعی زشت نیست. مصنوعات دست بشر آن‌گاه که از ذات طبیعت زمین فاصله می‌گیرند نازیباترین پدیده‌های هستی‌اند حتی اگر مفیدترین و کارآمدترین ابزارهای زندگی بشر مدرن و پست-مدرن و پساپست‌مدرن باشند. ما فقط ذات طبیعت را آن هم بدون قضاوت انسان خودبنیاد می‌خواهیم به تصویر درآوریم و در معنا تجلی بخشیم. هرگونه نسبت بشری را به جمادات، حیوانات، گیاهان و همهٔ هستی‌مندان زمین را پیشاپیش زاییدهٔ اندیشه‌های «ین» و «یانگ» گرایان خاور دور، دوگانه‌گرایان دکارتی بلاد فرنگ و نور و ظلمت‌اندیشان پسازرتشت ایران در عصر ساسانی می‌دانیم و با آن هیچ میانه‌ای نداریم زیرا این دوگانه‌گرایی‌ها زاییدهٔ ساختارهای پیشینی ذهن ثنویت‌گرای بشریند.» (صدی، ۱۴۰۱: ۶۲) وی نگاهی دیگر به هستی و هستی‌مندان دارد: «علم زیبایی‌شناسی پیشاسبزرگایی چه در جهان سنت، چه مدرنیسم و پسامدرنیسم بر پایه و مایهٔ نگرش خودبنیاد و پیامدگرای انسانی است که بر اساس دوگانه‌گرایی‌های بد و خوب، زشت و زیبا و... سامان یافته و حضور و بروز رخداد‌های طبیعی

(باران، زلزله، سیل، تغییر فصول و...) و هستی‌مندان زمین همانند حیوانات، گیاهان، کوه‌ها، جنگل‌ها و... را از دو دیدگاه خودبنیادانه نگریسته است:

- فایده داشتن یا نداشتن
- لذت داشتن یا نداشتن

و شعر سبز دقیقاً نقطه‌مقابل تمام باورداشت‌های زیبایی‌شناسیک پیش از خود است و جهان انسانی با تمام دغدغه‌ها و درنگ‌های فایده‌گرایانه و لذت‌گرایانه‌اش در آن به هیچ وجه اصالت ندارد و تنها از نگرگاه زمین‌سوژگی به تمام پدیده‌ها اعم از رخدادها و هستی‌مندان نگریسته می‌شود.» (آذریک، ۱۳۹۹: ۲۰)

آذریک در مقاله «فلسفه فرااومانیسم و جنبش شعر سبز ایران (شعر طبیعی/ شعر زیست)» می‌نویسد: «شعر سبز و ادبیات زیست طبیعی، محیط زیست را آن‌گونه که هست نه آن‌گونه که ما می‌پنداریم به ایماژ هنری درآورده و معنای ادبی می‌بخشد. شعر سبز در هر قالب و ژانر و نحله‌ای رسوخ می‌کند تا بیشتر از پیش تمام فرم‌های ذهنی بشری را در بازگشتی آوانگارد به اصالت طبیعی خود به همان نژادگی بایسته برساند که شایسته فرزند زمین بودن است. ما در شعر سبز، داستان سبز و ادبیات سبزانه‌اندیش باور داریم که زمین مرکز عالم است اما نه یک مرکز فیزیکی آن‌گونه که بطلمیوس انگاشت بلکه مرکزیتی معنوی که تمام زندگی ما رویدنی‌ست در آن که در زمینی دیگر ناممکن است. ما در شعر سبز برای نخستین بار «زمین-سوژگی» را اعلام می‌کنیم که سوژه مادری همه ماست و خواهد بود. «زمین-سوژگی»، وحدت موجودی‌ست که ما را به حقیقت وجودی خود نزدیک و نزدیک‌تر خواهد کرد. ما هیچ‌گاه زمین را پلشت نخواهیم دانست در هیچ ساحتی. زمین را ظلمت نخواهیم دانست در هیچ ساحتی. زمین سرزمین اشراق‌های بی‌پایان است و «زمین-سوژگی»، تجلی تمامی اصالت‌هاست.» (صیدی، ۱۴۰۱: ۶۴)

آذریک در بیانیه خود از سیر تکوینی و تطور شعر طبیعت‌گرا به سوی شعر طبیعی که سخن گفته و سهراب سپهری را تنها شاعر سبزاندیش راستین در شعر پارسی می‌داند: «سهراب سپهری به‌عنوان پیام‌آور سبزانه‌اندیشی در بیشتر اشعار خود اصالت زمین را بازنمود داده و رسوایی بر ساخته‌های درونی و بیرونی انسانی را در جهان اندیشه و صنعت فریاد شده و شگفتا که احمد شاملو که بر منظومه سبزانه‌اندیش «صدای پای آب» او خرده گرفته بود که دغدغه امروز روشن‌فکران و آزاداندیشان جهان فاجعه ویتنام است اما سهراب بی‌درد بر صدای پای آب درنگ کرده و دغدغه‌اش سیره‌ای‌ست که در آن پر می‌شوید و درویشی که نان

خشکیده را در آب فرو برده و چه مانیفست مینی‌مالیست برای طبیعی‌گرایان این جمله قصار سهراب که در پاسخ شاملو گفته بود: «دوپایانی که آب را چنین گل کرده‌اند همانانی هستند که به راحتی فاجعه‌ی قتل‌عام ویتنام را به راه انداخته‌اند.» (همتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۷)

۲-۳-۳. نگرش سبز سنت اسلامی

ارتباط جنسی مذکر و مؤنث و تولید مثل در چرخه زیست امری طبیعی و ضرورت‌مند است و انسان همانند دیگر فرزندان زمین در این فرایند و فرایند سبز قرار دارد اما بسیاری از مکاتب دینی و عرفانی که دچار ذهن‌سوژگی در نگرستن به هستی/هستی‌مندان شده‌اند به بهانه تکامل روح آن رابطه طبیعی را پلشت به‌شمار آورده‌اند اما اسلام نگرگاهی کاملاً طبیعی به این مقوله دارد. آذرپیک در این مورد می‌نویسد: «در سیستم مسیحیت، به‌علت پلشت دانستن تن بانوان، اعتقاد بر این بود که ازدواج نیمی از بنای ایمان و دین مرد را فرو خواهد ریخت اما سیستم اسلامی دقیقاً در مقابل، اعلام داشت بدون ازدواج، نیمی از ایمان و دین خود را از دست خواهیم داد. پیامبر اسلام (ص) در تعبیری بسیار دلربا، درباره ملکوت درختان فرمودند: «در درونه هر درخت، فرشته‌ای است و هر کس که شاخه‌ای از یک درخت می‌شکند بی‌تردید دارد بال آن فرشته خداوند را می‌شکند.»

اسلام با نگره‌های انسان-پلشتی، زمین-پلشتی، تن-پلشتی و... شدیداً مخالف است چرا که تمام تن‌های زمینی دارای جنبه‌ی قدسی و ملکوتی می‌باشند و این هم‌افزایی در ساحتی صددرصد یگانه شکل می‌گیرد و مخالف هرگونه دوگانه‌گرایی است، بنابراین ملکوت رویکردی تئاروحی دارد.» (همان)

فلسفه شعر سبز با تفکری انتقادی به تکنولوژی و علوم و فنون اومانستی نه انکارگرا بنابراین نقد تکنولوژی نقد ساحات تخریب‌گر آن است نه حذف دست‌آمدهایش؛ بنابراین سبزه‌اندیشی به‌معنای بازگشت به زندگی پیشامدرن نیست. در مانیفست شعر سبز آمده است: «سبزه‌اندیشی به معنای بازگشت به بدویت جهان پیشاکلمه و زندگی کلبی‌گرایانه و غیرطبیعی دیوژنیستی نیست.» (همتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۸)

در فلسفه ادبیات سبز، ریشه اندیشگانی زمین‌سوژگی را با نگاهی فراسیستماتیک و فرااومانستی-فراسنت‌گرا در اندیشه‌های گذشتگان چنین بیان کرده است: «نزدیک‌ترین مفاهیم به فلسفه اصالت زمین را می‌توان در احیاگرانگی حکمت خالده، آنتی‌اومانسیم هایدگر، ارتباط بی‌واسطه هوسرل، خوش‌باشی خیامی، جان‌رقصی مولانایی، ناثنوی‌گرایی جوهری

اسپینوزا، آنتی‌ایدئولوژی‌گرایی هگل، وجوه دیونیزوسی نیچه، فرزانه‌جویی شایگان، رسوا کردن سرمایه‌سالاری مارکس، قیام ضد آپارتایدی ماندلا، لبخند مادر ترزا، خشم‌افریاد ژاندارک، انس‌گرایی فردید، بی‌مرزی کاسموپولیتیسیم و... بدون هیچ تقیدی به مفاهیم نسبت‌خیز و چارچوبه‌ساز آنها با هستی دانست.» (آذریک، ۱۳۹۹: ۳۰)

آذریک در نقد ادبیات طبیعت‌گرا که برآیند انسان‌سوژگی‌ست و هم‌چنین مکاتبی که مدعی نگاه طبیعی به انسان و زمین هستند نوشته است: «شعر طبیعی، ادبیاتی موضوع‌گرا برای درباره طبیعت نوشتن را پیشنهاد نمی‌دهد بلکه طبیعی زیستن را تنها آلترناتیو نجات زمین و انسان می‌داند و هرگزهرگز این طبیعی زیستن به معنای بازگشت به مفاهیم ناتورالیستی نیست که اوج ماشینیسم و چهره‌کریه هم‌گامی با تعالیم ضدزمین‌گرایی پوزیتیویسم در آن موج می‌زند و ادبیات ملی‌گرایانه‌ی ناتوریستی نیز مصداق نوعی طبیعت‌گرایی ایدئولوژیک است که هنوز فراروندگی از مرزها را چه در ذهن و چه در عین درک نکرده.» (مسیح، ۱۴۰۰: ۱۰۴)

دکترین شعر سبز علت عدم صلح‌گرایی و رویکرد شاعر به طبیعت زبانی را چنین بیان می‌کند: «از لحاظ فنی شعر طبیعی بازگشت ادبیات به زبان طبیعی را پیش نظر دارد که در آن به بهانه کشف ادبی تصرف‌گری تکنیکال زبانی را مد نظر نداشته باشیم که هر آن به بسته شدن و تحدید دایره بیان و زبان‌ورزی ما می‌انجام؛ کشف زبانی-بیانی‌آری، تصرف تکنیکال و تحدیدیت فنی در سرایش و نگارش به هیچ وجه. شعر طبیعی به هیچ‌گون به معنای شعر صلح نیست؛ زیرا سبزانه‌اندیشی، ذات صلح‌اندیشی را پلید می‌داند؛ از آن روی که صلح فرزند جنگ است و روئیده بر آن، نه فرزند زمین بنابراین صلح در ذات خویش بر پایه و مایه‌ی جنگ-این ناطبیعت‌گرایانه‌ترین پدیده ضدزمین‌گرا- هستی و شکل گرفته و می‌گیرد.» (تکیه، ۱۴۰۰: ۵۲)

فلسفه سبز بسیاری از عادات و افکار بشری در ساحات فردی-اجتماعی را که با سبزانه‌اندیشی منافات دارد چنین عنوان کرده است: «هر گون نسبت اسیدی با خود (همانند اعتیاد)، با دیگری (همانند عشق‌های یک‌طرفه زندگی‌سوز)، با دیگری بزرگ (هرگون باور زندگی‌سوز همانند رهبانیت‌گری، نژادپرستی، عقیده‌پرستی و...) و با طبیعت (همانند صنعت، تکنولوژی و...) پیشاپیش ناطبیعت‌مند و ضدزندگی و اصالت زمین محسوب می‌شوند.» (همان: ۵۴)

۲-۳-۴. سیرکازیون

در تشریح تمایزات کنش‌های ضدطبیعی بشر (سیرکازیون) و کنش‌های طبیعی بشر در طبیعت (کشاورزی و دام‌داری) آمده است: «سیرکازیون اصطلاحی در سیستم فلسفی سبز و از ابداعات آذریک بوده و به معنای خارج کردن موجود -چه حیوان، چه گیاه و چه جماد- از حالت طبیعی خود است به گونه‌ای که آن را بدون هیچ ضرورت طبیعی در خدمت لذت‌گرایی و فایده‌گرایی مان در آوریم مانند از بین بردن جنگل برای ساختمان‌سازی یا حتی احداث مزرعه و باغ و یا به منظور ایجاد فضایی برای پرورش دام و طیور و آبزیان که اگر چه فایده‌ی فردی-جمعی (جمع محدود) می‌تواند داشته باشد اما در ساحت کلی، ضربات شدید و جبران‌ناپذیری به تمام فرزندان زمین از جمله خود انسان در ساحت نسلی-گونه‌ای خواهد داشت. به بیان دیگر سیرکازیون دخل و تصرف در طبیعت است برای تفریح و لذت و فواید زودگذر و ناریشه‌مند، دخل و تصرفی که نه برای حیات انسان ضرورت دارد و نه طبیعی است. نگاه انسان‌محورانه به طبیعت برآیند «لذت‌گرایی» و «فایده‌گرایی» است یعنی در ذهن انسان هنگام برخورد با هر پدیداری اعم از جمادات، نباتات و حیوانات و یا رخدادهای طبیعی مانند زلزله، سیل، توفان و... دو پرسش مطرح می‌شود:

- پیامد حضور و بروز این رخداد و یا موجود برای من انسان فایده (چه فردی و چه اجتماعی) دارد یا ندارد؟

- پیامد حضور و بروز این رخداد و یا موجود برای من انسان لذت دارد یا ندارد؟
و اما شعر سبز نگاه پیامدگرایانه انسانی را که بر اساس سودجویی و لذت‌گرایی اوست حذف می‌کند و با دیدی به گستره تمام هستی، هستی‌مندان را می‌نگرد.

انسان در زمین حق آب و گل دارد اما حق سیرکازیون نه. خارج کردن هستی‌مندان زمین از چرخه زیست چه به بهانه پرورش ظاهراً عاطفه‌ورزانه برخی جانوران در صورتی که آنان را از شاکله طبیعی‌شان خارج کند مانند نگهداری پرندگان در قفس که باعث می‌شود در صورت آزادی قادر به ادامه زیست طبیعی و دفاع از خود نباشند سیرکازیون است. افراط و تفریط در چرخه زیست و کم و زیاد کردن گونه‌ای از حیوانات، گیاهان یا جمادات سیرکازیون بوده و نظم طبیعت را به هم می‌ریزد حتی استفاده از سموم دفع آفات هر چند برای ما ضرورت دارد اما طبیعی نیست و سیرکازیون به‌شمار می‌آید. هم‌چنین تکنولوژی با تمام دست‌آوردهایش که لازمه حیات بشر امروزی است آن‌گاه که به تخریب محیط زیست، بیابان‌آلایی و به خطر افتادن جان دیگر موجودات بی‌انجامد و یا احداث جاده، حفر تونل و... همه و همه سیرکازیونند

اما در مقابل، بهره‌وری از زمین برای ایجاد مزرعه اعم از شالیزار، گندمزار، جالیز و... و یا پرورش و نگهداری دام و طیور و آبیان سیرکازیون محسوب نمی‌شود زیرا برای من انسان ضرورت طبیعی و بایستگی حیاتی دارد و خلاف چرخه زیست نیست و کاملاً طبیعی بوده یعنی ما هیچ موجودی را از چرخه طبیعی زیستش خارج نمی‌کنیم.» (آذریک، ۱۳۹۷: ۱۸)

۲-۳-۵. نمونه‌هایی از شعر سبز

راستی گل به نام هم زیباست	آسمان سرخ فام هم زیباست
در سیاهی همیشه زشتی نیست	زاغک پشت بام هم زیباست
چشم‌ها را که شاعرانه کنیم	چهره‌ها با جذام هم زیباست

و

شعرم این‌جا تمام شد اما این غزل ناتمام هم زیباست
 دکتر علی تسلیمی در مورد شعر سبز فوق که در قالب غزل مینی‌مال توسط تئوریسین آن -آرش آذریک- سروده شده می‌نویسد: «دیدن زیبایی در زاغ و جذامی حسی انسانی است و همه مردم جهان ارزش و ظرافت واژگان این شعر و نیز وحدت و یگانگی اشیا را درمی‌یابند حتی می‌فهمند که سیاهی، زاغ و جذامی نیز نباید رانده شوند. در این شعر نه تنها انسان بلکه همه هستی سنتز و جنس سوم است.» (تسلیمی، ۱۳۹۳: ۳۱۰) شعر سبز در ژانر غزل ماکسی‌مال از آذریک:

سفره من سریر نان حلال	شهر را داده دانشم پر و بال
شب و خانه، دیازپام و خواب	زیر نور ستاره اقبال
صبح برخاستم پریشان حال	از هراسی عجیب مالا مال
ای خدا چیست راز این کابوس	یک زمین و هزارها دجال
وای قلبم شده اسیر ملال	بس که دیده سی و سه بار امسال
در زباله زمین مچاله شده	ای خدا رحم کن چنین نشود
صدقه داده‌ام در آینده	این بلا قاتل زمین نشود
شهر من نیمه هزار غم است	شهر بی کارخانه در ستم است
هر کجا دود کارخانه کم است	حق آن مردمان شده پامال
تا به کی این همه پسر، دختر	خانه بر دوش، دربه‌در دیگر
طرح دادم که جنگل بی‌بر	بشود سهم برج‌های شمال
صبح برخاستم پریشان حال	از هراسی عجیب مالا مال

ای خدا چیست راز این کابوس	ایک زمین و هزارها دجال
وای قلبم شده اسیر ملال	بس که دیده سی و سه بار امسال
در زباله زمین مچاله شده	ای خدا رحم کن چنین نشود
صدقه داده‌ام در آینده	این بلا قاتل زمین نشود
روی قانون هر چمن بگذار	پای خود را و جای بذر بکار
ماهرانه بتن‌ترین دیوار	تا رود مزرعه به سوی زوال
دلبرم را که تازه می‌بینم	هفت صد شاخه یاس می‌چینم
تا کنارش به عشق بنشینم	در فضایی لطیف و موزیکال
این که تکرار می‌شود کابوس	مرگ در من نواخته ناقوس
زندگی می‌رود چرا معکوس	خواب خوش چیست؟ آرزوی محال
کی به خلق تو من بدی کردم؟	خیریه خیریه جوان‌مردم
پس چرا مبتلای این دردم	شب و کابوس و لرزش و تبخال
صبح برخاستم پریشان حال	از هراسی عجیب مالامال
ای خدا چیست راز این کابوس	ایک زمین و هزارها دجال
وای قلبم شده اسیر ملال	بس که دیده سی و سه بار امسال
در زباله زمین مچاله شده	ای خدا رحم کن چنین نشود
صدقه داده‌ام در آینده	این بلا قاتل زمین نشود

نگاه فایده‌گرایانه و عقیده‌پرستانه انسان خودبنیاد و حق به جانب او در تخریب و تصرف زیست‌بوم و سیرکازیون زمین در این اثر کاملاً مشهود است. مرضیه نیکویی-شاعری دیگر از جنبش شعر سبز- در غزل مینی‌مال خود با نگاهی خاص، زمین‌سوژگی را به تصویر کشیده است که نگاهی بی‌سابقه به آغاز بهار در شعر به شمار می‌آید:

بوی سبزه، بوی نعنای، بوی گل	زندگانی مست از جادوی گل
شاخه‌شاخه چلچله، کرکس، کلاغ	مار و پونه، شاپرک‌ها روی گل
رودخانه آینه‌گردان آب	باد آمد شانه‌شانه روی گل
روی قلب کودکی خنجر نهاد	هر که برده دست چیدن سوی گل

۳. نتیجه‌گیری

سعی ما در این مقاله بر این بود که به تفاوت‌های شعر طبیعی و شعر طبیعت‌گرا پرداخته و اثبات کنیم که در نگرش شاعران طبیعت‌گرای ایران، طبیعت دارای بنیان‌روایت انسان‌محورانه است یعنی آنان زمین و هستی‌مندانش را از صافی جهان انسانی نگریسته و در آثارشان انعکاس داده‌اند و به گفته آرش آذرپیک نگاهی زمین‌ایژه‌گرا داشته‌اند. سپس با ارائه شواهدی از بزرگان شعر کلاسیک و شعر نوین پارسی و هم‌چنین نقد و تشریح المان‌های فلسفه طبیعی‌گرای سبز به این نتیجه رسیدیم که شعر گذشتگان ما نگاهی انسان‌محورانه درباره زمین و هستی‌مندان آن داشته اما شعر سبز با حذف نگرش انسان‌مدارانه توانسته فلسفه‌ای فرااومانیستی بر پایه نظریه زمین‌سوژگی بنیان نهد. سپس با نگاهی به سه شعر سبز تفاوت‌های بنیادین این نحله ادبی را با اشعار گذشتگان برشمرده و به نوعی اثبات کردیم مانیفست شعر سبز پیش از آن که یک ژانر ادبی باشد فلسفه‌ایست برای زندگی طبیعی و هم‌افزا با دیگر فرزندان زمین در آغوش مادرانه این سیاره سبز.

کتاب‌شناسی

- ادیبراد، نرگس؛ یوسف‌فام، عالیه؛ جعفریه، مهناز (۱۴۰۰)، «تأثیر زیست‌بوم‌های مختلف زمانی در اشعار سهراب سپهری و منوچهر آتشی از منظر نقد بوم‌گرا»، *آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، سال ۹، شماره ۳، بهار، صص ۱۴۷-۱۶۶
- آذرپیک، آرش (۱۳۹۹)، «تکامل سبزندیشی از شعر طبیعت‌گرا تا شعر طبیعی»، *فرازنان ایران*، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۹-۲۵
- آذرپیک، آرش (۱۳۹۷)، «زمین‌سوژگی در ادبیات طبیعی»، *ماهنامه کلمه*، سال ۲، شماره ۱۰، خرداد، صص ۸-۱۹
- آذرپیک، آرش (۱۳۹۹)، «فرآوانیسم از نگرگاه شعر سبز»، *گاه‌نامه دنیای کلمه*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۹-۳۲
- آذرپیک، آرش (۱۳۹۷)، *دوشیزه به عشق بازمی‌گردد*، کرمانشاه: دیپاچه
- اکبری، مهری (۱۴۰۱)، *فرازن مشرقی-جنس سوم ماه و دریا*، تهران: امید سخن
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱)، «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۱-۲۶
- تاجدینی، علی (۱۳۸۳)، *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*، تهران: سروش
- تسلیمی، علی (۱۳۹۳)، *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)*، چاپ ۳، تهران: اختران
- تکیه، فرح (۱۴۰۰)، *خورشید به چشمان فرازن دل باخت*، تهران: مهر و دل
- جواری، محمدحسین (۱۳۹۷)، «نقد محیط زیستی در حوزه ادبیات با رویکرد تطبیقی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۲۸-۱۴۳
- داوودی مقدم، فریده؛ قلی‌پور، ربابه (۱۳۹۵)، «نگاهی به اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد اکوفمنیسم اجتماعی و فرهنگی»، *نخستین همایش ملی ادبیات غنایی*
- ذوالفقارخانی، مسلم (۱۳۹۵)، «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه‌ی بوم‌فمنیسم»، *مطالعات نظریه و انواع ادبی*، سال اول، شماره ۲، بهار، صص ۱۱۵-۱۴۲
- صیدی، یلدا (۱۴۰۲)، *جنبش جهانی شعر سبز از مکتب ترالیبیسیم ۸۳ تا جنبش فلسفی-ادبی ۱۴۰۰*، تهران: امید سخن
- فخراسلام، بتول (۱۳۹۸)، «بررسی اخلاق زیست محیطی در فرهنگ ایرانی با تأکید بر شعر ناصر خسرو»، *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۷، صص ۴۸-۶۲

فولتزر، ریچارد و دیگران (۱۳۹۳)، *اسلام و محیط زیست*، ترجمه دکتر محمد خواجه‌حسینی؛
سیدشهاب‌الدین معین‌الدینی، مشهد: جهاد دانشگاهی
مسیح، نیلوفر (۱۴۰۰)، *جنس سوم*، کرمانشاه: دیباچه
مولانا، مارال (۱۳۹۸)، *عاشقانه‌های آخرین ملکه هخامنشی*، تهران: اریکه سبز
همتی، آریو؛ رشیدی، علی (۱۴۰۰)، *جنبش ادبی ۱۴۰۰ (آنتولوژی فراشعرنویسان مولتی‌فونیک)*،
تهران: مهر و دل

The difference between natural poetry (land-subject) and poetry about nature (land -object)

Hengameh Amjadiyan ^۱

^۱. Translation Associate, Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Payam Noor University, Sanghar Center, Iran. Email: Hengameahoura@yahoo.com

Article Info (۱۱۳-۱۳۲)

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
۲۶ April ۲۰۲۲

Accepted:
۰ May ۲۰۲۲

Keywords:
natural poetry
green poetry
naturalistic poetry
circassion
Orianism

Throughout the history of Iranian literature, whether in the poems of traditionalist poets from Roudaki, Ferdowsi, Manouchehr Damghani, etc. to Shahriyar, Parvin and Bahar, or in the works of modern poets such as Nima Yoshij, Shamloo, Akhavan Sales, Forough, etc. Nature has a special place with all its colorful effects, but this does not mean that we consider these poems as natural poetry, contrary to what has been said so far. Natural poetry or green poetry is one of the genres of the Literary School of the Word Originality and one of the innovations of Arash Azarpeyk, the founder and theorist of the philosophical-literary school of Orianism. Land-subjectivity is the basis of the ontological narrative of green thinkers and green poets, and green poetry is the first natural biological system in the history of world literature. The result of this philosophy is nothing but the liberation of human thought from all unnatural traditions and biological styles of man, so that man returns to his natural cycle as one of the children of the earth and coexists with all the creatures of this green planet, in which all and sundry come from the realm of objectivity and in the Fara-subjectivist view of the originality of the earth, without any human elaboration or explanation, become Fara-subjects for the understanding of natural life. This article has been done by research-analytical method by using library resources and has analyzed these two types of poetry and representations of each of them in contemporary poems and texts and the obtained result shows a poem called natural poetry outside of philosophy and green literature and it cannot be called a title other than naturalistic poetry, and natural poetry is the same as green poetry.
